Vol. 13 | No. 3459 | Wed. Nov 11 . 2026 | چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۵ | اول جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۹ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

نهنگ‌ها به بازگشت قیمت امیدوارند؟

انباشت بیت‌کوین در میانه وحشت بازار

صفحه ۶

چالش‌های تهران روی میز شورا

حریم پایتخت گره‌کور مدیریت شهری

صفحه ۵

اقتصاد ایران میان فشار معیشتی و امید به ثبات

تورم در مرز هشدار طلا در مسیر اصلاح

انتشار آمارهای جدید تورم از سوی بانک مرکزی بار دیگر ابعاد فشار قیمتی در اقتصاد ایران را آشکار کرده‌است. نرخ تورم دوازده‌ماهه منتهی به مهر ۱۴۰۵ به ۴.۷۱ درصد رسیده و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری نیز در این ماه ۴.۶ درصد افزایش یافته است. این ارقام در شرایطی منتشر شده‌اند که اقتصاد ایران همچنان با پیامدهای جنگ، محدودیت‌های تجاری و ارزی، نااطمینانی در فضای سرمایه‌گذاری و دشواری‌های معیشتی خانوارها مواجه است. در همین حال، بازار طلا در معاملات روز سه‌شنبه برخلاف نگرانی‌های تورمی، با کاهش قیمت همراه شد؛ هر گرم طلای ۱۸ عیار به ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسید و تمام سکه طرح جدید نیز در محدوده ۲۵۴ میلیون تومان معامله شد. هم‌زمانی این دو اتفاق، تصویری دوگانه از اقتصاد ایران ارایه می‌دهد: از یک طرف، تورم همچنان با سرعتی بالا قدرت خرید خانوارها را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، بازار طلا نشانه‌هایی از تعدیل قیمت را بروز داده است. این کاهش می‌تواند در صورت تداوم ثبات در بازار ارز و آرام‌تر شدن فضای سیاسی و اقتصادی، به اصلاح بیشتر قیمت‌ها کمک کند. با این حال، نباید افت مقطعی طلا را به معنای پایان تورم یا برطرف شدن ریسک‌های... صفحه۲ را بخوانید



«تعادل» در یادداشتی ظرفیت‌های ارتباطی و کریدوری برای انتقال کالا به کشور را بررسی می کند

کریدورهای جدید اقتصادی برای تامین نیازهای ایران

بهمن اکبری

موضوع استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی و کریدوری برای انتقال کالاهای مورد نیاز به کشورمان یکی از موضوعاتی است که برای ایران امروز واجد اهمیت بسیاری است. مساله محاصره دریایی و فشار فزاینده آهنین که رییس جمهور و وزیر خزانه‌داری امریکا مطرح کرده‌اند، ضرورت استفاده مسیرهای جایگزین برای تامین نیازهای ایران را جدی‌تر از قبل مطرح ساخته است. جغرافیای ممتاز به تنهایی قدرت اقتصادی نمی‌سازد. ایران زمانی می‌تواند از یک «کریدور عبوری» به یک «گرانیگاه اقتصادی» تبدیل شود که موقعیت جغرافیایی خود را به شبکه‌ای پایدار از زیرساخت، تجارت، تولید، سرمایه و خدمات پیوند دهد و سهم موثری از ارزش افزوده این مبادلات به دست آورد. حال باید دید در شرایط فعلی کدام مسیرهای بافعل و بالقوه است که می‌تواند جایگزین مسیر خلیج‌فارس نیازهای ایران را تامین کند.

اول) جهش ترانزیت چین از مسیر ایران: افزایش تردد قطارهای باری چین به ایران، رشد ترانزیت در مرز اینچه‌برون و ورود قطارهای کانتینری، نشانه تقویت جایگاه ایران در شبکه حمل و نقل اوراسیا است. براساس آمارهای اعلام شده، ترانزیت اینچه‌برون رشد ۲۳۵ درصدی داشته و از ۶۲ هزار تن فراتر رفته است. اهمیت این تحول، فراتر از افزایش تعداد قطارها است؛ مسیر ایران در حال تبدیل شدن از یک گزینه جایگزین محدود به مسیری قابل برنامه‌ریزی برای تجارت منطقه‌ای است.

دوم) چین؛ فرصت همکاری، نه وابستگی: توافق شش جانبه ایران، چین، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و ترکیه در استانبول، زمینه هماهنگی بیشتر در کریدور شرق ـ غرب را فراهم می‌کند. در سال ۲۰۲۵، حدود ۶۰ میلیون تن کالا در قالب نزدیک به ۲۰ هزار قطار کانتینری میان چین و اروپا جابه‌جا شده است. جذب حتی بخشی از این ظرفیت می‌تواند برای ایران درآمدارزی، اشتغال و توسعه خدمات لجستیکی ایجاد کند. اما سرمایه‌گذاری چین باید ابزار ارتقای توان تولیدی، فناورانه و لجستیکی ایران باشد، نه هدفی مستقل یا زمینه‌ساز وابستگی جدید.

سوم) شمال ـ جنوب؛ مکمل راهبرد شرق ـ غرب: رشد حمل کانتینری کریدور شمال ـ جنوب در سال ۲۰۲۵ و افزایش ترانزیت مسیر غربی از طریق آستارا، ظرفیت ایران را برای اتصال روسیه، قفقاز، آسیای مرکزی و هند تقویت کرده است. تکمیل راه آهن رشت ـ آستارا، توسعه زیرساخت‌های مرزی و هماهنگی گمرکی، شرط تبدیل این ظرفیت به یک مزیت رقابتی پایدار است.

چهارم: موانع ساختاری و رقابت منطقه‌ای: تحریم‌های بانکی، مشکلات بیمه و تسویه ارزی، کمبود لکوموتیو و ناوگان، ضعف زیرساخت‌های بندری و ریلی و رقابت ترکیه، پاکستان، روسیه و کشورهای خلیج‌فارس، نشان می‌دهد مزیت جغرافیایی ایران تضمین شده نیست. بنابراین، توسعه کریدورها باید به بخشی از راهبرد ملی اصلاح محیط کسب و کار، تأمین مالی، تسهیل تجارت و هماهنگی نهادی تبدیل شود.

پنجم) دیپلماسی اقتصادی؛ عرضه یک بسته جامع به شرکای خارجی: ایران در مذاکره با چین و دیگر شرکای اقتصادی باید به جای درخواست صرف سرمایه‌گذاری، بسته‌ای جامع شامل زیرساخت‌های ریلی و بندری، ظرفیت صنعتی پس کرانه‌ها، انرژی، زمین صنعتی، نیروی انسانی متخصص، تضمین‌های حقوقی و دسترسی به بازارهای منطقه‌ای ارایه کند. در مقابل، انتقال فناوری، مشارکت شرکت‌های ایرانی، توسعه ساخت داخل و ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد ملی باید از شروط اصلی همکاری باشد.

ششم) چگونه موفقیت را بسنجیم؟ سه شاخص باید مبنای ارزیابی عملکرد کریدورها قرار گیرد:

۱. میزان ارزش افزوده‌ای که از خدمات حمل‌ونقل، بیمه، انبارداری، تعمیرات و فرآوری کالا در داخل کشور ایجاد می‌شود.

۲. سهم شرکت‌ها، فناوری و نیروی انسانی ایرانی در مدیریت و بهره‌برداری از زنجیره لجستیک.

۳. میزان تبدیل ترانزیت به تجارت مولد، صادرات مجدد، فرآوری و توسعه صنایع پس کرانه.

جهش ترانزیت چین از مسیر ایران، فرصتی برای بازگشت کشور به متن معادلات اقتصادی اوراسیا است؛ اما این فرصت تنها زمانی به قدرت تبدیل می‌شود که ایران از دریافت کننده جریان کالا به سازمان دهنده بخشی از تجارت منطقه‌ای ارتقا یابد. قدرت کریدوری یعنی توان اثرگذاری پایدار بر مسیر، هزینه، زمان و قواعد جریان تجارت، همراه با برخورداری از سهم مؤثر در ارزش افزوده آن. مساله راهبردی ایران دیگر صرفا عبور کالا از جغرافیای کشور نیست؛ مساله، خلق ارزش در این جغرافیاست.

یادداشت-۱

تورم و عملکرد بانک‌ها



مرتضی افقه

مدت‌هاست این بحث مطرح است که برخی بانک‌ها به‌ویژه بانک‌های خصوصی، سیاست‌های بانک مرکزی را دور می‌زنند. البته بانک‌های خصوصی و به‌طور کلی بانک‌ها، بنگاه‌های اقتصادی هستند که به دنبال حداکثر کردن سود خود هستند. بنابراین طبیعی است که تلاش کنند با اعطای تسهیلات بیشتر، درآمد و سودشان را افزایش دهند؛ حتی اگر این کار در مواردی خارج از چارچوب سیاست‌های مورد نظر بانک مرکزی باشد. در عمل نیز مدت‌هاست که چنین وضعیتی وجود دارد. بانک‌ها در فرآیند خلق پول که در ادبیات اقتصادی مطرح است، نقش دارند و از این طریق می‌توانند در افزایش نقدینگی سهیم باشند. بانک مرکزی ابزارهایی در اختیار دارد که می‌تواند قدرت پول‌آفرینی بانک‌ها را محدود کند، اما به نظر می‌رسد برخی بانک‌های خصوصی با استفاده از ابزارها و ظرفیت‌هایی که در اختیار دارند، از این محدودیت‌ها عبور می‌کنند.

بنابراین بخشی از نقدینگی موجود می‌تواند ناشی از عملکرد بانک‌ها و نحوه اعطای تسهیلات آنها باشد. البته مساله فقط این نیست که بانک‌ها از نظر کمی چه میزان پول خلق می‌کنند و نقدینگی را افزایش می‌دهند؛ جهت‌گیری تسهیلات آنها نیز اهمیت دارد. بانک‌ها ممکن است منابع خود را به سمت بخش‌هایی هدایت کنند که سود بالاتری دارند و در مدت کوتاه‌تری بازده ایجاد می‌کنند.

این در حالی است که بخش تولید، به دلایل مختلف، ممکن است بازدهی کوتاه‌مدت کمتری داشته باشد یا با موانع بیشتری روبه‌رو باشد.

در نتیجه، اگر بانک‌ها از سیاست‌های بانک مرکزی فاصله بگیرند، از دو مسیر می‌توانند به اقتصاد آسیب برسانند؛ نخست، با اعطای تسهیلات بیشتر از آنچه با سیاست‌های پولی مورد نظر بانک مرکزی سازگار است، به خلق پول و افزایش نقدینگی دامن می‌زنند.

دوم، با هدایت تسهیلات به سمت فعالیت‌های غیرمولد، زمینه افزایش تقاضای دارایی‌ها و تشدید فشارهای تورمی را فراهم می‌کنند. بنابراین برای بررسی نقش نظام بانکی در تورم، باید هم حجم تسهیلات و آثار آن بر نقدینگی را در نظر گرفت و هم به این پرسش پاسخ داد که منابع بانکی در نهایت به کدام بخش‌های اقتصاد می‌روند.

وقتی اجازه داده می‌شود بانک خصوصی تاسیس شود، به این معناست که به گروهی از سرمایه‌گذاران اجازه داده شده است در قالب یک بنگاه اقتصادی فعالیت کنند و طبیعتا آنها نیز به دنبال کسب حداکثر سود هستند. در شرایط فعلی که بخش تولید با موانع و محدودیت‌های زیادی مواجه است، بانک‌ها نیز مانند سایر سرمایه‌گذاران به دنبال حوزه‌هایی می‌روند که بتوانند در آنها بازدهی بیشتری کسب کنند.

همان‌طور که اشاره کردم، بانک‌ها بررسی می‌کنند که منابع خود را در کدام بخش سرمایه‌گذاری کنند تا بیشترین سود را به دست آورند.

در چنین شرایطی، احتمال دارد بخشی از منابع به سمت بازارهایی مانند ارز، طلا و مسکن هدایت شود؛ بازارهایی که در مقاطع مختلف می‌توانند برای سرمایه‌گذاران جذابیت بیشتری داشته باشند. این مساله البته مختص شرایط کنونی نیست، اما به نظر می‌رسد پس از تشدید تحریم‌ها و به‌ویژه در شرایط جنگی اخیر، این گرایش تشدید شده است.

به نظر من، بانک‌ها در سال‌های گذشته به سمت فعالیت‌هایی حرکت کرده‌اند که بتوانند ابتدا ارزش دارایی‌های خود را حفظ کنند و سپس آن را افزایش دهند.

در چنین وضعیتی، مستغلات، ارز، طلا و سایر بازارهای غیرمولد می‌توانند به گزینه‌های جذابی برای سرمایه‌گذاری تبدیل شوند. مشکل اینجاست که اگر منابع بانک‌ها به جای تامین مالی فعالیت‌های مولد، به سمت خرید دارایی‌ها و فعالیت در بازارهای غیرمولد حرکت کنند، ظرفیت تامین مالی تولید محدودتر می‌شود.

از طرف دیگر، افزایش تقاضا در این بازارها نیز می‌تواند بر قیمت دارایی‌ها اثر بگذارد و در شرایطی که سایر عوامل تورمی هم وجود دارند، به تشدید تورم در اقتصاد منجر شود.

بنابراین مساله بنگاه‌داری بانک‌ها را باید در ارتباط با ساختار انگیزشی آنها، موانع فعالیت بخش تولید و نحوه تخصیص منابع مالی بررسی کرد. تا زمانی که فعالیت‌های غیرمولد بازدهی بیشتری نسبت به تولید داشته باشند و انگیزه کافی برای هدایت منابع به بخش مولد ایجاد نشود، احتمال تداوم این روند وجود خواهد داشت.

رییس ستاد کل نیروهای مسلح تاکید کرد

شگفتانه‌های موشکی در جنگ آینده خود را نشان می‌دهند



۲

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می کند

بورس دوباره رکورد زد

بورس تهران پس از چند هفته اصلاح و افت شاخص‌ها، بار دیگر به مسیر صعودی بازگشت و توانست دوباره رکورد شکن شود. این بازگشت بازار و صعود در حالی تجربه می‌شود که بازارهای موازی روندی متفاوت را تجربه می‌کنند و به نوعی با کاهش قیمت مواجه شده‌اند و به بیان ساده جذابیت سرمایه‌گذاری خود را از دست داده‌اند. طی معاملات روزهای اخیر بورس تهران بار دیگر موفق شد از محدوده ۸ میلیون واحد عبور کند و هم‌زمان با ورود قابل توجه نقدینگی، نشانه‌هایی از بازگشت تقاضا به تالار شیشه‌ای به نمایش بگذارد. این اتفاق پس از آن رخ داد که بازار سرمایه طی هفته‌های گذشته تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل، روندی اصلاحی را تجربه کرد و حتی شاخص کل به محدوده کمتر از ۷.۵ میلیون واحد نیز عقب‌نشینی کرد. بازار سهام در هفته‌های اخیر با فشار فروش و کاهش تقاضا روبرو بود. مجموعه‌ای از ریسک‌های اقتصادی و سیاسی، در کنار نگرانی سرمایه‌گذاران نسبت به چشم‌انداز بازار، موجب شد روند اصلاحی بورس ادامه پیدا کند. با تجربه این شرایط برخی از کارشناسان عقیده داشتند که روند اصلاحی بورس تا پایان آبان ماه ادامه خواهد یافت و بازگشت بازار به مدار صعودی سخت خواهد بود اما روند بازار به گونه‌ای دیگر شد. با این حال، معاملات روز شنبه نشان داد که معادلات بازار تا حدودی تغییر کرده است. عبور مجدد شاخص کل از سطح ۸ میلیون واحد و ورود نقدینگی قابل توجه، از تقویت نسبی تقاضا و تغییر رفتار بخشی از سرمایه‌گذاران حکایت دارد. یکی از عواملی که می‌تواند در تغییر فضای معاملاتی بورس موثر بوده باشد، تحولات بازارهای موازی است. در شرایطی که بازارهایی مانند ارز و طلا با کاهش قیمت و اصلاح مواجه شده‌اند، بخشی از جذابیت این بازارها برای سرمایه‌گذاران کاهش یافته است. چنین شرایطی می‌تواند زمینه انتقال بخشی از منابع به سمت بازار سهام را فراهم کند. از سوی دیگر، کاهش نگرانی‌ها درباره ریسک جنگ نیز در بهبود فضای روانی معاملات بی‌تأثیر نبوده است... صفحه۴ را بخوانید

یادداشت-۳

بورس در خدمت کسری بودجه دولت



فردین آقابزرگی

بازار سرمایه در اقتصاد ایران، باوجود ظرفیت‌های قابل توجه برای تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی و هدایت نقدینگی، همچنان با چالشی جدی مواجه است؛ چالشی که ریشه آن را باید در نگاه دولت‌ها به بورس و استفاده از این بازار به عنوان ابزاری برای تامین منابع مالی و جبران کسری بودجه جست‌وجو کرد. تجربه سال ۱۳۹۹ و اتفاقاتی که در آن مقطع برای بازار سرمایه رقم خورد، نشان داد که دولت‌ها هر زمان با محدودیت منابع مالی مواجه می‌شوند، بازار سرمایه را به عنوان یکی از مسیرهای در دسترس برای تامین نقدینگی مورد توجه قرار می‌دهند. این رویکرد اگرچه از منظر ظرفیت‌های بالقوه بورس قابل درک است، اما زمانی که بدون توجه به منافع سهامداران و الزامات توسعه پایدار بازار دنبال شود، می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری منجر شود. از سال ۱۳۹۹ به بعد، نگاه دولت به بازار سرمایه بیش از گذشته با موضوع تامین مالی و جبران کسری بودجه گره خورد. در آن مقطع، دولت با توجه به شرایط اقتصادی و محدودیت منابع، بازار سرمایه را یکی از ظرفیت‌های مهم برای جذب نقدینگی تشخیص داد. اگرچه در نهایت سهم اوراق دولتی از مجموع معاملات بازار در مقایسه با اندازه کل بازار چندان گسترده نبود، اما همین تجربه نشان داد که بورس تا چه اندازه می‌تواند در محاسبات مالی دولت‌ها نقش داشته باشد. در واقع، بازار سرمایه از آن زمان به بعد بیش از پیش در معرض این نگاه قرار گرفت که می‌تواند بخشی از فشارهای مالی دولت را کاهش دهد. این موضوع در شرایط فعلی نیز همچنان قابل مشاهده است. بررسی نسبت اندازه بازار سرمایه به تولید ناخالص داخلی و مقایسه آن با حجم نقدینگی و تورم انباشته شده در اقتصاد کشور نشان می‌دهد که بورس ایران، باوجود رشد قابل توجه طی دو دهه گذشته، هنوز از نظر ابعاد و عمق معاملاتی فاصله زیادی با ظرفیت واقعی اقتصاد دارد. ارزش بازار سرمایه در حدود ۲۵ هزار همت برآورد می‌شود، اما حجم معاملات در مقایسه با این اندازه همچنان محدود است. همین مساله نشان می‌دهد که بازار سرمایه ایران هنوز به نقطه بلوغ و توسعه متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی کشور نرسیده و امکان گسترش نقش آن در جذب و مدیریت نقدینگی وجود دارد. از این منظر، بازار سرمایه را باید یکی از ظرفیت‌های مهم اقتصاد ایران برای مدیریت جریان نقدینگی دانست. حجم قابل توجه منابع مالی در اقتصاد کشور، در صورت فراهم بودن زیرساخت‌های مناسب می‌تواند از طریق ابزارهای مختلف بازار سرمایه به سمت تامین مالی تولید، توسعه فعالیت بنگاه‌ها و حتی تامین مالی دولت هدایت شود. البته این ظرفیت صرفا به معنای امکان جذب نقدینگی نیست، بلکه مساله اصلی چگونگی استفاده از این منابع و ایجاد توازن میان منافع دولت، بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاران است. در چنین شرایطی، طبیعی است که دولت‌ها در زمان مواجهه با کسری بودجه یا محدودیت منابع مالی، به بازار سرمایه توجه ویژه‌ای داشته باشند. به خصوص آنکه بخش قابل توجهی از ساختار بازار سرمایه ایران، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر سیاست‌ها و تصمیمات دولت قرار دارد. از مالکیت دولت در برخی شرکت‌ها گرفته تا سیاستگذاری در صنایع بزرگ، نرخ‌گذاری محصولات، تعیین تعرفه‌ها و انتشار اوراق بدهی، همگی نشان می‌دهند که دولت از مسیرهای مختلف بر عملکرد این بازار اثرگذار است، بنابراین دسترسی به ظرفیت‌های تامین مالی بورس برای دولت نسبتا آسان‌تر از بازاری است که خارج از دایره سیاستگذاری و نفوذ آن قرار دارد. با این حال، مساله مهم آن است که استفاده از ظرفیت بازار سرمایه نباید به قیمت تضعیف جذابیت سرمایه‌گذاری در بورس تمام شود. بازار سرمایه زمانی می‌تواند به یک منبع پایدار برای تامین مالی دولت و اقتصاد تبدیل شود که اعتماد سرمایه‌گذاران حفظ شود و بازدهی مورد انتظار سهامداران در محاسبات سیاستگذار مورد توجه قرار گیرد. اگر دولت از یک سو به دنبال جذب نقدینگی از بورس باشد و از سوی دیگر با تصمیمات پولی و اقتصادی، جذابیت این بازار را کاهش دهد، در عمل بخشی از ظرفیت بالقوه خود را از بین خواهد برد.

نمونه‌ای از این تعارض را می‌توان در تحولات اخیر نرخ بهره بین بانکی مشاهده کرد. افزایش نرخ بهره بین بانکی از محدوده ۲۴ درصد به ۳۴ درصد، یکی از تصمیماتی بود که آثار آن به سرعت در بازارهای مالی منعکس شد. اگرچه از منظر سیاستگذاری پولی، افزایش نرخ بهره می‌تواند با واقعیت‌های اقتصادی و شرایط نقدینگی شبکه بانکی ارتباط داشته باشد و حتی انتظار می‌رفت اصلاح این وضعیت زودتر انجام شود، اما نمی‌توان آثار آن بر بازار سرمایه را نادیده گرفت. رابطه میان نرخ بهره و بازار سهام، در بسیاری از موارد رابطه‌ای معکوس است. افزایش نرخ بهره، هزینه فرصت سرمایه‌گذاری در سهام را بالا می‌برد و در مقابل، سپرده‌های بانکی و ابزارهای درآمد ثابت را برای بخشی از سرمایه‌گذاران جذاب‌تر می‌کند. علاوه بر این، افزایش هزینه تامین مالی می‌تواند بر عملکرد شرکت‌ها، هزینه‌های تولید و در نهایت سودآوری بنگاه‌های بورسی اثرگذار باشد. به همین دلیل، تصمیم اخیر افزایش نرخ بهره نیز به عنوان یک شوک منفی در معاملات بورس منعکس شد و طی روزهای گذشته فشار قابل توجهی بر فضای معاملاتی بازار وارد کرد. نکته قابل توجه این است که دولت از یک طرف بازار سرمایه را به عنوان یکی از مسیرهای تامین مالی و مدیریت نقدینگی در اختیار دارد، اما از طرف دیگر، تصمیمات مرتبط با بازار پول می‌تواند منابع مالی را از بورس به سمت سپرده‌های بانکی و اوراق با درآمد ثابت سوق دهد. این تناقض سیاستی، یکی از مهم‌ترین موانع توسعه بازار سرمایه در اقتصاد ایران است. نمی‌توان انتظار داشت که بورس نقش پررنگی در تامین مالی اقتصاد ایفا کند، اما همزمان سیاست‌هایی اتخاذ شود که جذابیت سرمایه‌گذاری در آن را کاهش دهد... ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

چرا بورس سقوط نمی‌کند؟



مجید اعزازی

۱- تاریخ هیچ‌گاه تکرار نمی‌شود! آنچه تکرارپذیر است، الگوها و مدل‌های تاریخی هستند نه خودِ تاریخ. به عبارت روشن‌تر، بنابر ذات متغیر انسان و مناسبات حاکم بر جوامع انسانی، هیچ رخدادی قابلیت تکرارپذیری ندارد. حتی به گفته کارل مارکس که قائل به تکرار تاریخ بود، تاریخ یک‌بار به صورت «تراژدی» و یک‌بار به صورت «کمدی» تکرار می‌شود و قهرمانان این تاریخ دوبار زاییده می‌شوند؛ «یک‌بار در قامت یک اسطوره و بار دوم به شکل دلقک». در ذیل «نبرد طبقاتی»، «کشمکش» نیروهای عرضه و تقاضا در بازارها و از جمله بازار سهام نیز بخشی از تاریخ را توضیح می‌دهند. در چنین شرایطی است که برخی فعالان بازار سهام «گران» مغلوبه شدن نیروی عرضه و سقوط قیمت‌ها در این بازار همچون ۱۹ مرداد ۱۳۹۹ هستند.

۲- علایم بالینی بازار سهام اما چنین پیامی را مخابره نمی‌کند. کارشناسان با استناد به روند نسبت «قیمت به درآمد» بازار سهام در دوره اخیر رشد شاخص کل، تحلیل می‌کنند که در این دوره، بازار صرفا شاهد رشد قیمت‌ها نبوده، بلکه ارزندگی سهام نیز فزونی گرفته است. همچنین به گفته آنها، بازار با فاصله‌گذاری میان نوسان‌ها، مجال تنفس داشته و دارد و از همین رو، از نفس نخواهد افتاد. از این رو، تکرار ریزش سال ۱۳۹۹ بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۳- در این حال، شرایط بنیادین اقتصاد ایران در دو دوره ۱۳۹۹ و ۱۴۰۵ را نیز نباید از نظر دور داشت. در سال ۱۳۹۹، اقتصاد ایران در اوج تحریم‌های یکجانبه امریکا و اپیدمی کرونا قرار داشت. شرایطی که به کسری بودجه دولت دامن می‌زد و موتور خلق اعتبار بدون پشتوانه را اگر نگه می‌داشت. این شرایط حتی منجر به عبور نرخ دلار از ۳۰ هزار تومان در مهرماه همان سال شد. باوجود این، سایه نااطمینانی‌ها بر سر اقتصاد ایران بسیار کوتاه‌تر از سایه کنونی نااطمینانی‌ها بود. چه آنکه در نهایت در ۱۳ آبان سال ۱۳۹۹، با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، پیروزی جو بایدن به عنوان پنجاه و نهمین رییس جمهور امریکا رقم خورد و خروج ترامپ از کاخ سفید مسجل شد. به همین واسطه، از نیمه دوم آبان ۱۳۹۹ همه بازارها شرایط متفاوتی را تجربه کردند. در این روزهای پس از دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، اما سایه جنگ و محاصره همه‌جانبه ایران از سوی امریکا، در کنار تحریم‌های یکجانبه همچنان بر سر اقتصاد کشور سنگینی می‌کند و این همه در حالی است که تا زمان ترک کاخ سفید از سوی ترامپ، حدود دو سال باقی مانده است. بنابه این شرایط، به‌رغم اقدامات بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر در کنترل رشد پایه پولی و نقدینگی، چشم‌اندازی از کاهش کسری بودجه دولت و در نتیجه مهار پایدار و معنادار نقدینگی و نرخ ارز، پیش رو نیست.

۴- این شرایط به این معناست که روند رشد قیمت همه کالاها و خدمات، ارز و از جمله سهام همچون سال‌های گذشته و به ویژه مانند ماه‌های رفته از سال ۱۴۰۵ صعودی خواهد بود. به عبارت دیگر، اگرچه تاریخ و رویدادهای سال ۱۳۹۹ در عرصه سیاست و اقتصاد جهان و ایران و به‌طور اولی در زمین بازار سهام تکرار نخواهد شد، اما الگوهای اقتصادی آن دوره، یعنی رشد فزاینده هزینه‌های دولت و تشدید کسری بودجه، خلق اعتبار بدون پشتوانه و در نتیجه افزایش عمومی قیمت‌ها، ارز، ملک و سهام و... همچون اغلب سال‌های دهه ۱۳۹۰ (غیر از سال‌های اجرای برجام) و دهه ۱۴۰۰، با شدت مضاعفی در حال تکرار است. این شرایط یک نکته دیگر را هم به وضوح به نمایش گذاشته و اثبات کرده است و آن اینکه «تورم» یک پدیده پولی است و در غیاب رشد مثبت اقتصاد، الگوی افزایش قیمت‌ها را روی همه کالاها پیاده می‌کند، به گونه‌ای که حتی ما در مواجهه با برخی پدیده‌های قیمتی شگفت‌زده می‌شویم، از جمله پدیده‌ای که احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دوشنبه هفته جاری و در جریان رونمایی از اوراق «سلف شیر» به آن اشاره کرده است: «بررسی‌های ۱۰ ساله نشان می‌دهد، نرخ رشد قیمت دام شیری همپای تغییرات نرخ ارز و فراتر از طلا بوده است.»

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.